

بررسی رابطه جامعه شناختی باورهای دینی و سبک زندگی براساس نظریه و روش گافمن، مطالعه موردی کرمانشاه، سال ۱۳۸۸

دکتر حسین ابوالحسن تنهایی* شمس‌ی خرمی**

چکیده: مقاله حاضر براساس نظریه و روش گافمن به بررسی جامعه شناختی رابطه باورهای دینی با سبک زندگی در شهر کرمانشاه سال ۱۳۸۸ پرداخته است. این پژوهش با چهارچوب نظری و روش شناختی «اروینگ گافمن»، از نظریه پردازان مکتب کنش متقابل انجام گرفته است. پژوهشگر درصدد بوده تا رابطه باورهای دینی با سبک زندگی افراد را در جلو صحنه و پشت صحنه زندگی آنان مورد بررسی قرار دهد. برای رسیدن به این اهداف از روش میدانی و شیوه مشاهده مشارکتی و مصاحبه غیررسمی استفاده شده و با افراد شاخص در گروه نیز مصاحبه غیررسمی به عمل آمده است. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که افراد در موقعیت جلو صحنه جنبه ای از خود را به نمایش می‌گذارند که مورد پذیرش دیگران و فرهنگ موجود جامعه باشد. در موقعیت پشت صحنه افراد از آزادی عمل بیشتری برخوردارند، زیرا تحت نظارت هنجارها و قوانین جامعه نیستند و برای حفظ منزلت اجتماعی شان نقشی را ایفا نمی‌کنند و بنابراین به میزان بیشتری به خود واقعی شان نزدیک می‌شوند، در حالی که در موقعیت جلو صحنه افراد بیشتر خود اجتماعی شده شان را به نمایش می‌گذارند. با این حال با توجه به تحلیل مصاحبه‌های انجام شده با افراد شاخص گروه، میان باورهای دینی و سبک زندگی افراد چه در جلو صحنه و چه در پشت صحنه ارتباط معناداری برقرار است.

کلید واژه‌ها: باورهای دینی، سبک زندگی، جلو صحنه، پشت صحنه، خود، چارچوب، در بسته، ساخته

مقدمه

باورهای دینی مجموعه رفتارها، باورها و نگرش‌های مرتبط با اصول دین، فروع دین، و دیگر حیطه‌های مرتبط با مذهب است. مذهب به مجموعه‌ای از جهان بینی‌ها و ایدئولوژی‌هایی

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، hatanhai@yahoo.com،

www.hatanhai.com

** دانش آموخته کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک.

اطلاق می‌شود که تلقین آنها می‌تواند شیوه زندگی فرد را تعیین کند. باورهای دینی به معنای خاص همیشه باورهای مشترک جماعت معینی هستند که از گرویدن به آن باورها و عمل کردن به مناسک همراه با آنها به خود می‌بالند. این باورها نه به عنوان امری فردی که همه اعضای جماعت آن را پذیرفته اند، بلکه در حکم امری متعلق به تمامیت گروه تلقی می‌شوند و جزیی از وحدت گروه را تشکیل می‌دهند، (دورکیم، ۱۳۸۳). در این پژوهش منظور از دین، نهادهای رسمی و غیررسمی دین و سازمان روحانیت نیست، متون دینی جدای از تفاسیر فرهنگی آنها - حقیقت دین آن چنان که نازل شده است - نیز مدنظر نیست؛ بلکه دین به عنوان بخشی از فرهنگ موردنظر است که باورهای دینی نیز سهم عمده ای از آن را به خود اختصاص داده اند. از طرفی دیگر در میان ویژگی های مختلف فرهنگی جوامع، سبک زندگی از مهم ترین آنها به شمار می‌رود. بنابراین این دو به عنوان اجزای یک فرهنگ قطعاً می‌توانند با همدیگر ارتباط داشته و بر یکدیگر تأثیرگذار باشند. سبک زندگی یکی از کلیدی ترین مفاهیم علوم اجتماعی نوین است و در بررسی های اجتماعی فرهنگی معاصر به تدریج همان جایگاهی را یافته است که دهه های قبل مفاهیمی مانند «طبقه» و «منزلت اجتماعی» دارا بودند.

اهمیت این اصطلاح به لحاظ نقشی است که در پدیده جهانی شدن دارد؛ جهانی شدن در حوزه مسایل اجتماعی - فرهنگی غالباً با این ایده همراه بوده است که شیوه زندگی انسان‌ها در تمام جوامع در نتیجه صدور کالاها، ایده های غربی و مدرن به سوی یکسان شدن یا همسان سازی فرهنگی پیش می‌رود. با این حال، هر چند در هیچ فرهنگی انتخاب در امور روزمره به طور کلی حذف نمی‌شود، عرصه زندگی در تجدد امروزی، تنوع غامضی از انتخاب‌های ممکن را پیش روی فرد قرار می‌دهد. در این میان با توجه به نقش فعال دین در جامعه ایران به ویژه در سده‌های اخیر نمی‌توان تأثیر آن و ارزش‌های دینی و اخلاقی را به عنوان یکی از متغیرهای اجتماعی تأثیرگذار در شیوه زندگی مورد اغماض قرار داد. باورها و ارزش‌ها در میان مردم مشترکند و به قضاوت شخصی افراد بستگی ندارند. اشخاص برای صیانت از ارزش‌ها و باورهایشان مبارزه می‌کنند و برای حفظ آنها می‌کوشند و چون کارکردهای عدیده ای دارند، نقش و تأثیر شگرفی در حیات فردی و اجتماعی ملت‌ها بر جای گذاشته و می‌گذارند. بنابراین در یک جامعه دینی، افراد می‌کوشند براساس باورهایشان رفتار کنند. اعتقاد به باورها و عمل به آنها می‌تواند بر شیوه زندگی فردی و اجتماعی آنان تأثیرگذار باشد.

این پژوهش به رابطه میان باورهای دینی و سبک زندگی افراد می‌پردازد. آیا این رابطه در جلو صحنه و پشت صحنه زندگی افراد، متفاوت است؟ افراد در هنگام اجرای نقش، متناسب با خود واقعی کنش می‌کنند یا خود اجتماعی؟ این بررسی‌ها در سه موقعیت که دو موقعیت آن جلو صحنه و یک موقعیت پشت صحنه است انجام می‌گیرد، لذا ضرورت مطالعه سبک زندگی با توجه به امور مذکور و نقش اساسی و فرهنگی باورهای دینی، ضروری می‌نماید.

تاریخچه مطالعاتی

پایان‌نامه اعظم خاتم به نام «سبک زندگی و جایگاه آن در فرهنگ مصرف‌جامعه شهری تهران» با استفاده از چهارچوب نظری «چانی» به طریق پیمایشی اجرا شده است. هدف اصلی تحقیق بررسی همبستگی زندگی مدرن با اقشار جدید در جامعه شهری است. در پایان‌نامه «بررسی مردم‌شناختی آیین و باورهای مذهبی استان لرستان» رضا هاشمی به بررسی آیین‌ها و مناسک این استان پرداخته و به این نتیجه رسیده است که وجود باورها و اعتقادات دینی در حفظ کل جامعه نقش مهمی بر عهده دارد و بر اثر هماهنگی بین این نقش، میان عادات و باورها و ... نیز هماهنگی وجود دارد و این هماهنگی موجب بقای جامعه و افراد شده است. «بررسی تأثیر رسانه‌های جمعی بر سبک زندگی» نیز عنوان رساله دکتری لیلا عظیمی در سال ۱۳۸۶ است. چانی به دو گزارش تحقیقی که کوکس و همکارانش درباره نحوه پیوستگی سنجه‌های سلامت و عوامل سبک زندگی تهیه کرده‌اند، اشاره می‌کند. ساویج در بررسی دیگری درباره سبک‌های زندگی معاصر از روش مردم‌نگاری همراه با تحلیل‌های گسترده‌تر براساس داده‌های تحقیقات بازاریابی استفاده کرده است. در تمامی پژوهش‌هایی که به بررسی منشاء سبک‌های زندگی پرداخته‌اند بر نقش تحصیلات تأکید شده است. سوبل نشان داده است که شیوه تأثیرگذاری سه متغیر درآمد، تحصیلات و شغل بسیار پیچیده است و به صورت متقابل تأثیرگذار هستند. پیربوردیو جامعه‌شناس فرانسوی در کتاب سرمایه اجتماعی خویش استدلال می‌کند که سبک‌های زندگی و قریحه‌ها از طریق تعامل دائم با فرهنگ مادی ساختار می‌یابند. به علاوه قواعد اقتصاد سیاسی توزیع سرمایه فرهنگی در جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند و باعث می‌شوند که قریحه‌های متفاوتی شکل بگیرد. کتاب «خرده بازارهای مبتنی بر سبک زندگی» اثر میکمان داده‌های تحقیقات متعددی را در اختیار می‌گذارد که در آمریکا برای ترسیم فرایندهای مرتبط با سبک زندگی پس از دهه ۱۹۸۰ اجرا شده‌اند.

چهارچوب نظری

مهم ترین اثر گافمن کتاب «نمود خود در زندگی روزانه» (۱۹۵۹) است. برداشت گافمن از خود، با رهیافت نمایشی او شکل گرفته بود. او خود را در تملک کنشگر نمی انگارد، بلکه آن را محصولی از کنش متقابل نمایشی میان کنشگر و حضارش می داند. خود، «یک اثر نمایشی است که از ... صحنه نمایش بر می خیزد». (گافمن، ۱۹۵۹: ۲۵۳؛ ریتزر، ۱۳۸۴: ۱۲۳). گافمن براین باور بود که افراد در هنگام کنش متقابل می کوشند جنبه ای از خود را نمایش دهند که مورد پذیرش دیگران باشد. اما کنشگران می دانند که حضارشان ممکن است در اجرای نقش آنها اختلال ایجاد کنند، به همین دلیل نیاز به نظارت بر حضار احساس می شود. کنشگران امید دارند خودی را به حضار نشان دهند که دوست دارند دیده شود تا حضار دواطلبانه به دلخواه آنها عمل کنند. گافمن این فرایند را با عنوان «مدیریت تأثیرگذاری» مطرح کرد (پیشین، ۲۹۲).

جلو صحنه بخشی از فرایند اجرای نقش است که موقعیت را برای بینندگان نمایش مشخص می کند. «اجرا» یا ایفای نقش به معنای فعالیتی است که فرد در مدت زمان حضور مداوم خود در صحنه در برابر تماشاگران انجام می دهد. نمای کنشگر را در روی صحنه می توان به دو مقوله «حضور»^۱ و «حالت» تقسیم کرد. «حضور» جایگاه اجتماعی اجرا کننده نقش را نشان می دهد و درباره نحوه رابطه فرد با مناسک و شعائر یا اینکه آیا او در فعالیت های اجتماعی رسمی مشارکت می کند یا در سرگرمی های غیررسمی اطلاعاتی در اختیار قرار می گذارد، در حالی که «حالت» گویای نقشی است که اجراکننده قرار است در موقعیت بعدی کنش متقابل اجرا کند. بنابراین تماشاگر در بیشتر موارد انتظار دارد نوعی همسازی و هماهنگی کامل بین حضور و حالت وجود داشته باشد. هنگامی که فرد در برابر دیگران به اجرای نقش می پردازد، نقش او نمایشگر ارزش های مقبول و رسمی جامعه است، و می توان آن را به شیوه دورکیم و رادکلیف براون نوعی از مناسک دانست- یعنی بازسازی و باز تأیید نمایش ارزش های اخلاقی جامعه، که می تواند نشان دهنده تفاوت عمیق میان «خودبشری» و «خود اجتماعی» باشد (ک: جلائی پور، محمدی، ۱۳۷۸؛ ۱۶۰ و ۱۶۱).

1. Appearance

2. manner

پشت صحنه جایی است که واقعیت‌های جلو صحنه واپس زده می‌شوند و انواع کنش‌های غیررسمی ممکن است اتفاق بیفتند. ایفاکنندگان نقش باید اطمینان داشته باشند که هیچ یک از افراد جلو صحنه در پشت صحنه ظاهر نمی‌شوند. با وجود این آنها انواع مدیریت تأثیرگذاری را برای اطمینان از این امر به کار می‌بندند.

مید به خصیصه‌ای در «خود» اشاره می‌کند که به تعبیر بلومر انقلاب مید در نظریه جامعه‌شناسی است: ویژگی «بازنگری^۱ خود». گافمن در تلاش پیگیر سعی کرد از این اصطلاح برای تبیین کنش متقابل اجتماعی به شیوه‌ای تازه تر بهره بگیرد. او بر این باور بود که زندگی اجتماعی به معنای بازنگرانه، عبارت است از فرآیندی که در آن چگونگی فهم و برداشت ما از آنچه می‌کنیم بر چگونگی اجرای نقش‌ها و کردار اجتماعی ما تأثیرگذار است. این فرآیند تأثیرگذاری به شیوه‌ای سازمان یافته در قالبی سامان می‌گیرد که گافمن آن را چارچوب می‌نامد. او در شیوه تحلیل چهارچوب معتقد است مردم در تفسیر موقعیت بازی نقش‌ها با تغییر چهارچوب نخستین به چهارچوب دومی، ساخته‌هایی را برمی‌سازند تا به واسطه آنها موقعیت خویش در جلو صحنه را مدیریت کنند (گافمن، ۱۹۷۴: به نقل از تنهایی، ۱۳۸۷: ۲۱).

به نظر گافمن تفسیر و فهم افراد از کنش خویش با دیگران بر نحوه کنش متقابل و اجرای نقش او تأثیرگذار است. این تأثیرگذاری از نظر گافمن چهارچوبی به وجود می‌آورد که افراد تجربیات و نگرش‌های خود را در آن قالب مورد بازرسی و تحلیل قرار می‌دهند. بنابراین افراد در موقعیت‌های متفاوت براساس تفاسیر و فهم‌های گوناگون شان از کنش‌هایی که در اطرافشان روی می‌دهد به کنش متقابل می‌پردازند. پس ممکن است یک کنش یا حتی یک مفهوم در موقعیتی یک معنا و در موقعیت دیگر معنایی متفاوت با معنای اول داشته باشد. بنابراین به نظر گافمن چهارچوب‌ها، قالب‌هایی تفسیری هستند که امکان تفسیرهای متفاوت از رویدادها، رخدادها و کنش‌های اطراف را برای افراد میسر می‌سازند. پس می‌توان گفت معانی و تفسیرها می‌توانند با توجه به موقعیت‌ها تازه و نو شوند و نظم اجتماعی را به چهارچوب‌های دومی تغییر دهند و نظم نوین و دلخواه آدمی را پدید آورند. آیا افراد در موقعیت‌های گوناگون از چهارچوب‌های متفاوتی برای تفسیر کنش اطرافیان استفاده می‌کنند و آیا معانی مفاهیم از نظر آنها با توجه به چهارچوب‌های نخستین و دومی (پیشین) متفاوت می‌شود؟

1. Reflexive

2. Goffman

در این مقاله بر آنیم که رابطه میان باورهای دینی و سبک زندگی را براساس نظریه و روش گافمن مورد بررسی قرار دهیم. می خواهیم ببینیم آیا این رابطه در زندگی افراد در موقعیت پشت صحنه و جلو صحنه با هم متفاوت است؟ آیا افراد آنچه را در جلو صحنه به نمایش می گذارند در پشت صحنه نیز به آن عمل می کنند؟ افراد در اجرای نقش شان تا چه اندازه واقعی و تا چه اندازه کاذب عمل می کنند؟ آیا افراد در موقعیت های جلو صحنه به هنگام ایفای نقش خویش تا چه اندازه و در چه مواقعی براساس خودواقعی (انسانی) یعنی همان بینش ها و جهان بینی های خاص خود عمل می کنند؟ به عبارت دیگر می خواهیم انسجام نمایش، یعنی هماهنگی میان قیافه و منش یا حالت و حضور را که همان منزلت اجتماعی و رفتار متناسب با آن است، در سبک زندگی افراد ملاحظه کنیم و ببینیم که افراد در موقعیت های مورد تحلیل تا چه اندازه این انسجام را به نمایش می گذارند. آیا افراد در موقعیت های گوناگون از چهارچوب های متفاوتی برای تفسیر کنش اطرافیان استفاده می کنند و آیا معانی مفاهیم از نظر آنان با توجه به چهارچوب های نخستین و دومی متفاوت می شود.

پرسش های پژوهش

- براساس موضوع پژوهش و با توجه به چهارچوب نظری پرسش های پژوهش عبارت اند از:
- ۱- میان باورهای دینی و سبک زندگی در جلو صحنه چه رابطه ای وجود دارد؟
 - ۲- میان باورهای دینی و سبک زندگی در پشت صحنه چه رابطه ای وجود دارد؟
 - ۳- آیا افراد در هنگام اجرای نقش بیشتر متناسب با خودواقعی کنش می کنند یا خوداجتماعی؟

تعاریف عملیاتی مفاهیم کلیدی

باورهای دینی:

تعریف نظری: باورها و نگرش هایی که در ارتباط با اصول و فروع دین بر افراد تأثیرگذار است. تعریف عملیاتی: عمل به باورهای دینی، نمود و پدیدار شدن این باورها در رفتار و سبک زندگی افراد.

سبک زندگی:

تعریف نظری: سبک زندگی همان راه های گوناگون زندگی فرد یا گروه است.

تعریف عملیاتی: الگوها، اعتقادات، سلیقه‌ها، ارزش‌ها و هنجارهایی که در زندگی روزمره به کار می‌رود.

خود

تعریف نظری: آن بخش از فرد که محصول میان کنشگر و حضارش است.

تعریف عملیاتی: آن بخش از فرد که در کنش میان وی و حضار نمود پیدا می‌کند.

جلو صحنه

تعریف نظری: بخشی از اجرای نقش است که کنشگر در حضور کنشگران دیگر ایفا می‌کند.

تعریف عملیاتی: دو موقعیت جلو صحنه مورد نظر است، موقعیت مذهبی و موقعیت اجتماعی

پشت صحنه

تعریف نظری: رفتار واپس زده شده در جلو صحنه و کنش غیررسمی که احتمالاً خلاف جلو صحنه رخ می‌دهد.

تعریف عملیاتی: زندگی شخصی و خصوصی افراد که در معرض دیگر کنش‌گران نیست.

خود واقعی

تعریف نظری: خود بشری که حاکی از ویژگی‌های فطری و متفاوت از دیگران است.

تعریف عملیاتی: آن بخش از شیوه زندگی و سلیقه افراد که آنها را با دیگران متفاوت می‌کند.

روش پژوهش

از میان سه نوع رهیافتی (کنونی، تاریخی، آینده‌ای) که در تحقیقات علوم اجتماعی کاربرد دارند، رهیافت کنونی وقتی به کار می‌آید که موضوع تحقیق در زمان حال شروع شود و در زمان حال هم به پایان رسد، (تنهایی، ۱۳۷۸: ۷-۶-۸۵)، بنابراین رسش یا رهیافت این تحقیق از نوع کنونی و کیفی است و طرح تحقیق با روش میدانی اجرا می‌شود. روش میدانی با فن مشاهده مشارکتی و مصاحبه غیررسمی انجام می‌گیرد. پژوهشگر درصدد است روشن سازد رابطه میان باورهای دینی و سبک زندگی افراد در پشت صحنه و جلو صحنه چه تفاوتی با هم دارند و افراد در اجرای نقش‌شان تا چه اندازه واقعی و صادقانه عمل می‌کنند. با پرسش اول پژوهش، محقق می‌خواهد مشخص سازد که آیا میان باورهای دینی و سبک زندگی در جلو صحنه رابطه‌ای وجود دارد یا خیر. در پرسش دوم محقق سعی دارد از طریق مصاحبه غیررسمی با افراد شاخص و همچنین ایجاد موقعیت‌های شک‌آور به وسیله سؤالات غیرمنتظره به رابطه

میان سبک زندگی و باورهای دینی افراد در موقعیت پشت صحنه پی ببرد، اگرچه امکان مشاهده مستقیم زندگی خصوصی در پشت صحنه افراد به دلیل محدودیت‌های پژوهشی میسر نیست. در پرسش سوم محقق با تجزیه و تحلیل مشاهدات و مصاحبه‌ها در موقعیت های سه گانه (دو موقعیت جلو صحنه و پشت صحنه) درصدد پاسخگویی به این سؤال است که آیا افراد در هنگام اجرای نقش بیشتر متناسب با خودواقعی عمل می‌کنند یا خودبشری. زیرا در موقعیت جلو صحنه ممکن است افراد برای حفظ مقام و منزلت اجتماعی خویش به کنش‌هایی دست بزنند که مورد پذیرش دیگران است، در حالی که در موقعیت پشت صحنه به واسطه اینکه افراد از آزادی عمل بیشتری برخوردارند می‌توانند به کنش‌هایی بپردازند که مورد پذیرش دلخواه و خود آنان است.

گافمن را می‌توان در دسته جامعه‌شناسانی قرار داد که روش‌های کمی را نفی می‌کنند و آنها را فاقد اعتبار می‌دانند. در روشی که وی به کار می‌گیرد، می‌کوشد توضیح دهد که چگونه کنش‌های بشری رخ می‌دهند و جهت می‌یابند و هدفی که این کنش‌ها دنبال می‌کنند چیست؟ وی برای درک این کنش‌ها به ارتباط نزدیک و مستمر بین پژوهشگر و افراد مورد مطالعه اش اعتقاد دارد. روشی که گافمن در کارهای خود به کار می‌برد روش مردم نگارانه یا روش شناسی مردم نگارانه است. مردم نگارانه به این معنا که وی برای مطالعه موضوع مورد نظر خود به مشاهده مشارکتی می‌پردازد و ارتباط نزدیکی با مردم مورد مطالعه خود برقرار می‌کند. پایه این تحقیق نیز روش کیفی تحلیل موقعیت (مشاهده مشارکتی) همراه با مصاحبه غیر رسمی است. سطح مطالعه ژرفانگر و براساس مطالعه درونی است و در طی یک مطالعه میدانی همراه با مشاهده مشارکتی و مصاحبه غیررسمی به بررسی جامعه شناختی رابطه باورهای دینی با سبک زندگی پرداخته شده و برای ثبت اطلاعات نیز از برگه های فیش استفاده شده است.

یافته ها

در این قسمت یافته های مطالعه براساس موقعیت های سه گانه تحقیق ذکر می شود:

موقعیت اول پژوهش بررسی و مشاهده رفتار افراد و ارتباط میان باورهای دینی و سبک زندگی آنان در جلسات مذهبی است. زیرا به زعم بسیاری از کارشناسان مذهبی و تبلیغ دینی، منبع اصلی دریافت دین - چه در حوزه احکام و اخلاق، چه در حوزه اعتقادی، عرفانی عواطف مذهبی و ... - پس از مراحل جامعه‌پذیری در درون خانواده، سخنرانی‌ها و محافل مذهبی است.

از این رو اگر جمعی را می‌یافتیم که به طور منظم و در زمانی طولانی در سخنرانی‌ها و جلسات مذهبی یک مبلغ مذهبی حضور می‌یابند، به هدف خود رسیده بودیم. زیرا محتوای سخنرانی‌های این مبلغ می‌توانست معرف بخش عمده امری باشد که مخاطبان پر سابقه او به نام دین می‌شناسند. حضور مستمر این افراد در چنین محافلی از یک سو حاکی از تطابق نسبی آگاهی‌ها و باورهای دینی پیشینی ایشان با محتوای سخنرانی‌های مبلغ است و از سوی دیگر درک مشترک از این محتوا را تا حدودی تضمین می‌کند. به علاوه حضور مستمر افراد در چنین محافلی که به طور معمول مهم‌ترین کارکرد و منفعت حاصل از آن، انتقال آگاهی‌ها و عواطف مذهبی است، میزانی از اعتقاد، تمایلات و وابستگی‌های مذهبی آنها را نشان می‌دهد. بنابراین با مطالعه گروهی که در مراسم یا جلسه‌های مذهبی شرکت می‌کنند می‌توان به تعریفی از باورهای دینی، دین پذیرفته شده جمع و مؤلفه‌های آن، دست یافت. چنین جمعی در این بررسی «جلسه مذهبی» و گزاره‌های حاصل از تحلیل سخنرانی‌های مبلغ، آموزه‌های دینی خوانده می‌شود. البته لازم به ذکر است که آموزه‌های دینی به عنوان یکی از داده‌های ما در این موقعیت، فقط بخشی از باورهای دینی را تشکیل می‌دهد و بخش دیگر آن را عوامل دیگری مانند محیط خانوادگی و اجتماعی، مطالعه کتاب‌ها، نگرش خود افراد و ... تامین می‌کند. اما برای رسیدن به تحلیل رفتار افراد براساس باورهای دینی و رابطه آن با سبک زندگی آنان به این داده‌های در دسترس اکتفا می‌شود.

به این ترتیب یک جلسه مذهبی انتخاب شد؛ این جلسه مذهبی در پژوهش حاضر یک موقعیت جلو صحنه به شمار می‌رود، آموزه‌های دینی این جلسه نیز، شاخص ماست و به این ترتیب، محقق از طریق مشاهده مشارکتی، رابطه میان باورهای دینی و سبک زندگی شرکت کنندگان پر سابقه جلسه‌ها را بررسی کرد. در گامی دیگر نیز برای محور سازی موضوع به جای مجموعه مؤلفه‌های وسیع سبک زندگی به محدوده مؤلفه‌های زندگی روزمره این افراد بسنده شد. بنابراین برای بررسی بیشتر این موضوع، یک جلسه مذهبی انتخاب شد تا اولاً ارتباط میان باورها و آموزه‌های دینی با سبک زندگی بررسی شود و دوم با مشاهده این جلسه کنش‌های افراد شرکت کننده جلسه مورد مذاقه قرار گیرد و سوم آن گونه که هربرت بلومر معتقد است، از طریق شناسایی افراد شاخص در این جلسه، گفتگوها و مصاحبه‌هایی غیررسمی با این افراد به عمل آید تا بتوان به چگونگی ارتباط میان باورهای دینی و سبک زندگی آنها در پشت صحنه نیز تا حدودی دسترسی پیدا کرد (تنهایی، هربرت بلومر، ۱۳۸۸).

لازم به ذکر است که گستره میدان تحقیق به افرادی محدود شد که در این جلسه حضوری مستمر و طولانی داشته‌اند و دلیل این محدود سازی نیز این است که بتوان با اطمینان بیشتری باورهای دینی افراد و همچنین آموزه‌هایی را که در این جلسات مطرح می‌شود با تمایلات و ترجیحات (سلیقه) و سبک زندگی آنها مرتبط کرد و همچنین این افراد را در موقعیت اجتماعی و شغلی شان نیز بتوان به راحتی مورد مشاهده قرار داد. بنابراین برای عملیاتی کردن ترکیب «شرکت‌کنندگان مستمر»، این ترکیب به کسانی اطلاق می‌شود که پیشینه حضور آنها به بیش از ۴۰ جلسه (دوره یک ساله) برسد. (مثلاً سابقه یکساله و حضور هر هفته یا سابقه دو ساله و حضور حداقل دو جلسه در ماه یا سابقه چهار ساله و حضور یک جلسه در ماه). کسانی که حضوری کمتر از ۴۰ جلسه یا پراکنده یعنی کمتر از ماهی یکبار داشته‌اند، از این تعریف خارج شده‌اند. در تحلیل آموزه‌های دینی مبلغ می‌توان این گونه نتیجه گرفت که:

مُبلغ در بیشتر آموزه‌های خود به صورت صریح یا ضمنی به ضرورت اجرای عمل مجدانه برای رستگاری انسانی می‌پردازد و تفکر، ایمان و حتی محبت را کافی نمی‌داند. مثلاً در آموزه «کار و تلاش» «عمل صالح» و بسیاری از آموزه‌های رفتاری دیگر، بر اصل بودن عمل تکیه دارد. به این ترتیب می‌توان گفت آنچه از تحلیل آموزه‌های سخنران (مُبلغ) به دست می‌آید، الگویی از آموزه‌های ارزشی و رفتاری است که تا حدودی مبین سبک زندگی مورد نظر مُبلغ و تلاش وی برای ترویج آن است؛ یعنی سبک زندگی‌ای که می‌توان آن را «دینی» خواند. این الگو استخراج آموزه‌های مُبلغ به دست آمد، مُبلغ نیز آموزه‌های خود را نه برای ارائه یک الگوی کامل، بلکه به مناسبت پیشرفت در تفسیر آیات قرآنی و مناسبت‌های روز بیان داشته است. در تحلیل باورهای دینی افراد در این موقعیت می‌توان نتیجه گرفت:

افراد شرکت‌کننده در جلسات مذهبی براساس علاقه، انتخاب خویش، هماهنگی و مطابقت مباحث این جلسه‌ها با باورهایشان در آن شرکت می‌کنند. افراد با رعایت شئونات جلسه همانند نحوه پوشش متناسب با جلسه، احترام به سخنران و دقت در گوش دادن به سخنان مُبلغ، نوع پرسش‌های آنان، طلب التماس دعا و ... می‌توان گفت که انسجام نمایشی مورد نظر در سؤالات پژوهش را به خوبی رعایت می‌کنند و با توجه به آنچه از سخنانشان بر می‌آید، نقش خود را در این موقعیت به شکل واقعی ایفا می‌کنند. افراد در این جلسه از مدیریت تأثیرگذاری که مورد توجه گافمن است نیز استفاده می‌کنند، زیرا با رعایت رفتارهای متناسب سعی در تأثیرگذاری بر دیگران دارند.

بنابر آنچه از مشاهده افراد در مصاحبه غیررسمی با افراد شاخص به عمل آمد می‌توان گفت که باورهای دینی افراد با سبک زندگی آنان رابطه دارد. این افراد براساس سلیقه و انتخاب خویش شیوه ای را برای زندگی خویش انتخاب کرده اند که با باورهای دینی آنها رابطه دارد. در واقع خواهان رفاه نسبی در حد شئون و دوری از اسراف هستند. افراد در این بخش نیز از مدیریت تأثیرگذاری و انسجام‌نمایی استفاده می‌کنند، زیرا با حفظ تعادل می‌توان دیگران را تحت تأثیر قرار داد و فرد می‌تواند نقش مطلوبی را که از وی انتظار دارند به نمایش بگذارد. در واقع می‌توان گفت افراد خود اجتماعی‌شان را به نحو مطلوب و بارزی به نمایش می‌گذارند، البته این بدان معنی نیست که از خود واقعی‌شان به طور کامل فاصله گرفته‌اند. زیرا از سخنان ایشان بر می‌آید اجرای چنین اعمالی یا در واقع ایفای چنین نقشی را خود به طور انتخابی و ترجیحی بر عهده گرفته‌اند.

موقعیت دوم تحقیق که مطالعه افراد در موقعیت اجتماعی و شغلی آنان است نیز همانند موقعیت اول، یک موقعیت جلو صحنه است. در این موقعیت رابطه میان باورهای دینی و سبک زندگی افراد در موقعیت اجتماعی و شغلی‌شان مورد بررسی قرار می‌گیرد. از آنجایی که مشاهده همه افراد در موقعیت‌های اجتماعی و شغلی‌شان امری غیر ممکن است، در این موقعیت نیز از همان افراد شاخص و دارای سابقه حضور بالا در جلسه مذهبی استفاده شد که در موقعیت اول به عنوان نماینده آن گروه مورد مصاحبه و مشاهده قرار گرفتند.

در این مرحله بایستی افراد در موقعیت‌های اجتماعی و شغلی مورد مشاهده و مصاحبه غیر رسمی قرار می‌گرفتند، ولی به سبب اینکه مشاهده افراد در موقعیت‌های اجتماعی مختلف غیر ممکن بود، افراد در موقعیت‌های شغلی مورد مشاهده قرار گرفتند. به دلیل این که بایستی زندگی خصوصی افراد نیز مورد بررسی قرار می‌گرفت، محقق تصمیم گرفت در همین گفتگو در خصوص زندگی خصوصی و شخصی ایشان نیز سؤالاتی مطرح کند که در بحث موقعیت سوم (پشت صحنه) به آن پرداخته خواهد شد. در واقع مطرح کردن سؤالات مربوط به زندگی شخصی در این موقعیت، جلو صحنه داخلی محسوب می‌شود که نسبت به جلو صحنه خارجی که همان مشاهده افراد در موقعیت شغلی‌شان است، پشت صحنه محسوب می‌شود. (لازم به توضیح است به دلیل محدودیت‌های دسترسی به موقعیت پشت صحنه، ناچار تقسیم بندی بالا انجام گرفت).

در گفتگو و مصاحبه با افراد شاخص مورد نظر، آنان نیز اظهار می‌داشتند که باورهای دینی

را در موقعیت های اجتماعی و شغلی شان رعایت می کنند و سعی دارند در شیوه زندگی شان نیز آنها را به کار گیرند. این افراد در برخورد با سایرین به باورها و آموزه هایی همچون احسان و نیکوکاری، کمک به هم نوع، احترام به بزرگ ترها، دستگیری از نیازمندان، رعایت اعتدال، احترام به حقوق دیگران، حفظ حریم محرم و نامحرم و ... را به زعم خودشان عمل می کردند.

در تحلیل باورهای دینی افراد در موقعیت اجتماعی و شغلی شان می توان گفت:

افراد سعی می کنند براساس آنچه دیگران از آنان انتظار دارند عمل کنند، یعنی با عمل خود دیگران را تحت تأثیر قرار دهند. البته می توان گفت که ایفای نقش افراد آن گونه که از سخنان ایشان برداشت می شود واقعی است، زیرا در موقعیت جلو صحنه سعی می کنند جنبه ای از خود را نشان دهند که مورد قبول دیگران است و این به معنای بروز خود اجتماعی افراد است. در محیط کار این افراد، تا حد زیادی باورهای دینی نمود دارد.

از توصیف یافته سبک زندگی افراد می توان چنین تحلیل نمود که:

باورهای دینی افراد می تواند با انتخاب شیوه و سبک زندگی آنان ارتباط داشته باشد. همان گونه که بوردیو معتقد است، با برآورده شدن ضرورت ها و نیازهای فرد، او فرصت می یابد به فعالیت ها و دارایی هایش سبک ببخشد و از انتخاب های زیبایی شناختی خود لذت ببرد. این می تواند بر نوع و میزان نیازمندی فرد اثر گذارد و در فرآیند سبک دهی به زندگی مؤثر واقع شود. بنابراین افراد مورد مطالعه در این پژوهش نیز در سبک دهی به زندگی شان در موقعیت اجتماعی و شغلی تحت تأثیر باورهای دینی شان قرار گرفته اند. در واقع سبک زندگی آنان با باورهایشان ارتباط دارد. همان گونه که خود افراد نیز اذعان داشته اند، در فرهنگ موجود در محل زندگی افراد، عناصر دینی حضور پررنگ دارد. پس این عناصر دینی می توانند بر الگوی رفتار یا سبک زندگی افراد تأثیرگذار و با آنها مرتبط باشند. افراد سبک زندگی شان را به شیوه ای انتخاب می کنند که مورد پذیرش سایر افراد یا همان فرهنگ موجود جامعه باشد. بدین ترتیب افراد در ایفای نقش شان در این موقعیت جنبه مورد پذیرش جامعه را به نمایش می گذارند و به گونه ای عمل می کنند که دیگران را نیز تحت تأثیر خویش قرار دهند و رفتار مصرفی یا سبک زندگی آنان با انتظاراتی که جامعه از آنان دارد، سازگار است.

در سومین موقعیت مورد بررسی، زندگی خصوصی و شخصی افراد مورد مطالعه قرار می گیرد. در واقع این موقعیت به عنوان یک موقعیت پشت صحنه، رابطه میان باورهای دینی و سبک زندگی را در زندگی شخصی و خصوصی افراد نشان می دهد. اما آنچه بررسی این موقعیت

را مشکل می‌کند این است که وارد شدن به زندگی شخصی و خصوصی افراد کاری مشکل و می‌توان گفت غیرممکن است. زیرا از یک طرف وارد شدن به زندگی همه افراد کاری زمان بر و وقت گیر است و از طرف دیگر افراد راضی نمی‌شوند که زندگی خصوصی شان مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. بنابراین با وجود این محدودیت‌ها، پژوهشگر بر آن شد تا از طریق مصاحبه غیررسمی با افراد شاخصی که در دو موقعیت گذشته مورد مصاحبه قرار گرفته بودند، به پشت صحنه زندگی آنان تا حدودی وارد شود.

با توجه به این محدودیت‌ها، همان‌طور که در موقعیت گذشته نیز توضیح داده شد، موقعیت جلو صحنه به دو قسمت جلو صحنه داخلی و جلو صحنه خارجی تقسیم و از جلو صحنه داخلی به عنوان پشت صحنه استفاده شد، تا بدین وسیله تا حدودی نقصان بررسی موقعیت پشت صحنه جبران شود. برای این منظور لازم بود در میان مصاحبه با این افراد سؤالاتی مطرح شود که افراد را به پاسخگویی روشن وادارد: آنچه گارفینکل از آن به «موقعیت‌های شک آور» یاد می‌کند. گارفینکل معتقد است محقق برای رسیدن به حقیقت ذهنیت افراد باید در روابط عادی مردم «شوک» ایجاد کند، تا بدین وسیله بتواند با به هم خوردن هارمونی پرسش شونده، واقعیت را بفهمد. مثلاً وقتی از مخاطب بررسی که حالت چطوریه؟ می‌گوید خوبم. بعد از او باید پرسید: منظورت از خوبم چیست؟ و آن قدر در توضیح مفهوم «خوب بودن» مصرانه موشکافی کرد تا به تدریج پرسش شونده از سطح پاسخ عادی درگذرد و حالت واقعی خویش را به روشنی بازگو کند (تنهایی، ۱۳۸۳: ۳۹۳). پژوهشگر نیز سعی کرده است با مطرح کردن پرسش‌هایی از این قبیل افراد را وادارد تا نظر واقعی خود را بیان کنند.

از تحلیل یافته باورهای دینی براساس اظهارات افراد و آنچه از سخنان ایشان می‌توان استنباط کرد چنین بر می‌آید که افراد در اجرای باورهای دینی در موقعیت پشت صحنه یا همان زندگی شخصی و خصوصی تا حدودی متفاوت با موقعیت‌های جلو صحنه عمل می‌کنند، اگرچه سعی می‌کنند میان این دو موقعیت تعارض و تضادی ایجاد نشود. افراد در موقعیت‌های جلو صحنه سعی دارند براساس منزلت و موقعیت اجتماعی‌شان عمل کنند، اما در موقعیت پشت صحنه براساس سلیقه و اختیارشان عمل می‌کنند و یکی از دلایل این مسأله بنابه گفته خودشان زندگی خصوصی آنهاست. بنابراین می‌توان گفت افراد در موقعیت پشت صحنه به خودواقعی‌شان نزدیک می‌شوند. البته نمی‌توان نزدیک شدن به خود واقعی را در موقعیت‌های جلو صحنه نیز انکار کرد، اما شاید شدت آن کمتر و به شرایط موجود نیز بستگی داشته باشد.

سبک زندگی، ترجیح و انتخابی است که افراد در حیطه شخصی و خصوصی خود بنابر نیازها و ضرورتشان انتخاب می‌کنند و در آن آزادند و هیچ‌گونه اجباری برایشان وجود ندارد. در واقع افراد در پشت صحنه از طریق کنش متقابل با افراد خانواده و تفسیر معانی کنش آنان دست به انتخابی متناسب با آن کنش می‌زنند. افراد به واسطه اینکه در زندگی خصوصی و شخصی خود را آزاد و دور از قضاوت‌های جامعه می‌پندارند، آنچه را مورد رضایت خانواده و حفظ بنیان خانواده است نیز در نظر می‌گیرند. بنابراین از این طریق، هم به رضایت درونی می‌رسند و هم رضایت خانواده را جلب کنند و هرچه بیشتر به قوام نظام خانواده کمک می‌کنند.

تحلیل نهایی

آنچه از تحلیل موقعیت اول این پژوهش (شرکت افراد در جلسات مذهبی) بر می‌آید چنین است:

با توجه به مشاهده جلسه‌های مذهبی و افراد شرکت کننده در آنها و همچنین مصاحبه غیررسمی با افراد شاخص و با سابقه حضور بالا در این جلسه ها می‌توان گفت میان باورهای دینی افراد با سبک زندگی آنان در موقعیت جلو صحنه رابطه معناداری برقرار است. از آنجا که سبک زندگی راه‌ها و شیوه‌های انتخابی و سلیقه ای و ترجیحی برای گذراندن امور زندگی است و افراد براساس سلیقه و انتخاب خویش راه های متفاوتی را بر می‌گزینند و از طرف دیگر باورهای دینی مجموعه ای از نگرش ها و اعتقادات و باورهای درونی افراد است، بنابراین شرکت کنندگان در این جلسه‌ها نیز براساس باورهای درونی خویش جلسه ها را انتخاب کرده و در آنها شرکت منظم و مستمر داشته اند. می‌توان گفت آموزه هایی که مبلّغ در این جلسه ها عنوان می‌کرد به نوعی با باورهای درونی و فطرت افراد سازگاری داشت (حضور مستمر افراد در این جلسه می‌تواند بیانگر این مطلب باشد) و این آموزه‌های رفتاری و ارزشی تاحدودی مبین سبک زندگی ای است که مبلغ درصدد ترویج آن است.

افراد شرکت کننده در جلسه براساس معنایی که به کنش‌های یکدیگر می‌دهند آن را تفسیر می‌کنند به تفسیر آنان پرداخته و براساس آن به کنش متقابل می‌پردازند. به دیگر سخن: «معانی از فرایند کنش متقابل میان مردم برمی‌خیزد. معنی یک چیز برای هر شخصی، از راه هایی سرچشمه می‌گیرد که دیگر اشخاص با توجه به آن و در برابر آن، کنش می‌کنند. کنش دیگران تعریفی از یک چیز را برای شخص فراهم می‌کند.» (تنهایی، ۱۳۸۸: ۷۷).

افراد براساس فهم و برداشت خود از معانی مرتبط با باورهای دینی و سبک زندگی متناسب با موقعیت و تفسیرشان از کنش دیگران، دست به کنش متقابل می‌زنند و به اجرای نقش در این موقعیت می‌پردازند. بنابراین می‌توان گفت در این موقعیت از چهارچوب نخست فراتر نرفته و براساس معانی از پیش تعریف شده گروه، نگرش و کنش خویش را سازماندهی کرده و بر مبنای آن در چهارچوب نخست دست به کنش متقابل زده‌اند. بنابراین افراد در این موقعیت براساس کنش‌های یکدیگر به کنش متقابل می‌پردازند. احترام به سخنران در جلسه، طلب التماس دعا، گوش دادن به سخنان مبلغ و غیره به همین دلیل است.

بنابراین افراد با استفاده از کنش متقابل آن جنبه از خود را به نمایش می‌گذارند که محصول میان کنش خود با حضار است و در این موقعیت سعی می‌کنند جنبه‌ای از خود را نشان دهند که می‌تواند مورد قبول دیگران واقع شود دیگران را تحت تأثیر قرار دهد. به عنوان مصداق این مسأله می‌توان از تکان دادن سر به معنای تأیید سخنان مبلغ نام برد. (می‌توان این جنبه را نه تنها در مورد حضار بلکه در مورد سخنران نیز صادق دانست). این بازی نقش را نیز می‌توان به هنر مدیریت مربوط دانست. شرکت کنندگان در این گونه جلسه‌ها، انسجام نمایی یعنی هماهنگی میان حضور و حالت (قیافه و من) را در جلو صحنه که منظور همان موقعیت شرکت در جلسه است به خوبی رعایت می‌کنند.

این نکته نیز قابل توجه است که افراد در موقعیت جلو صحنه خود اجتماعی‌شان را به نمایش می‌گذارند، زیرا خود اجتماعی در واقع اجرا کننده ارزش‌های مقبول اجتماعی است. با این حال افراد در سخنان‌شان اذعان دارند که در این موقعیت براساس باورهای خود عمل می‌کنند. زیرا حضور در جلسه مذهبی بنابر اختیار و انتخاب خود ایشان بوده است. می‌توان گفت افراد در این موقعیت نقش‌شان را به طور واقعی ایفا می‌کنند، زیرا براساس گفته‌های خود آنها، رعایت کردن اصل اعتدال در زندگی نشان می‌دهد به آنچه عقیده و باور دارند از یک طرف و آنچه مورد دلخواه‌شان است از طرف دیگر عمل می‌کنند.

در موقعیت دوم این مطالعه که یک موقعیت جلو صحنه همچون موقعیت اول بود، موقعیت‌های اجتماعی و شغلی افراد بررسی شد. با توجه به اهداف و پرسش‌های پژوهش می‌توان چنین تحلیل کرد که افراد در این موقعیت (جلو صحنه) آن جنبه از خود را به نمایش می‌گذارند که حاصل کنش با سایر کنشگران است، و به گونه‌ای عمل می‌کنند که مورد قبول آنان واقع شوند و بتوانند دیگران (کنشگران) را تحت تأثیر خویش قرار دهند. اجرای اعمالی که مورد

پذیرش فرهنگ موجود جامعه و افراد است و نشان داد رفتارهایی که سایر کنشگران از افراد انتظار دارند در واقع نشانگر همان انسجام نمایشی در نظریه گافمن است. بنابراین می توان گفت افراد در موقعیت جلو صحنه خود اجتماعی شده ای که مورد پذیرش جامعه است بیشتر به نمایش می گذارند. اگرچه خود آنان اذعان می دارند که اجرای اعمال مذهبی آنان در موقعیت جلو صحنه براساس باورها و اعتقاداتشان است. در واقع این افراد در جریان کنش با سایر کنشگران (گروه) است که می توانند ایفای نقش کنند و براساس تفسیری که از کنش متقابل سایر کنشگران دارند، کنش خویش را می سازند. دکتر تنهایی در این باره چنین اظهار می دارد: «توانایی» آدمی برای ساخت اشاره (معانی) به خود، ویژگی خاصی به کنش آدمی می بخشد. این بدین معناست که آدمی با دنیایی روبرو است که برای اجرای کنش باید آن را تفسیر کند، نه پاسخی به محیط از سر ناگزیری سازمانی. او می بایست از عهده موقعیت هایی برآید که از او خواسته می شود در آنها کنش کند، یعنی با فهم معانی کنش های دیگران و تنظیم سمت و سوی کنش خود در سایه چنین تفسیری، به کنش پردازد. (تنهایی، ۱۳۸۸).

در این موقعیت تفاسیر افراد از دنیای پیرامونشان و کنش های اطرافیان و کنش متقابلی که انجام می دهند براساس چهارچوب نخست است. زیرا فرد در موقعیت جلو صحنه براساس موقعیت های اجتماعی و معانی که گروه تعیین کرده است به تفسیر و کنش می پردازد و نگرش خود را نیز بر آن اساس سامان می بخشد. در واقع برای اینکه مورد پذیرش دیگران واقع شود از چهارچوب های نخست گروه فراتر نمی رود و براساس آن عمل می کند.

بنابراین افراد در ایفای نقش خود با بهره گیری از تفسیر کنش متقابل، دست به کنش می زنند، این کنش نیز کورکورانه و از سر تقلید نیست، بلکه با درک معانی سایر کنشگران و تفسیر آنها به کنش متناسب با آن موقعیت می پردازند. به نظر می رسد که در مورد واقعی یا کاذب بودن نقشی که افراد در موقعیت جلو صحنه ایفا می کنند، به راحتی نمی توان قضاوت کرد، زیرا باورهای دینی اموری درونی هستند و عمل به آنها می تواند هم صادقانه و هم ریاکارانه باشد. برای پی بردن به صادق یا کاذب بودن افراد در اجرای این امور وقت و امکانات زیادی لازم است، در حالی که محقق در این مورد محدودیت دارد و فرصت پژوهش هم این امکان را نمی دهد.

آنچه از مطالعه و بررسی زندگی شخصی و خصوصی افراد به عنوان موقعیت پشت صحنه طی مصاحبه های غیررسمی و طرح سؤالات شک آور به دست آمد، چنین می توان تحلیل کرد:

افراد در کنش متقابل با سایر کنشگران در زندگی روزانه سعی دارند براساس تفسیری که از معانی کنش دیگران می‌کنند، خود را بنمایانند. همان گونه که گافمن نیز معتقد است، خود محصول کنش متقابل میان کنشگر و حضارش است. در زندگی شخصی یا همان موقعیت پشت صحنه، افراد مورد مطالعه در برابر کنش‌های سایرین به خصوص خانواده (همسر و فرزندان) به کنش متقابل و ارائه خود می‌پردازند.

افراد در موقعیت جلو صحنه آن جنبه از خود را نشان می‌دادند که مورد پذیرش فرهنگ موجود جامعه و سایر کنشگران بود. در موقعیت پشت صحنه که کنشگران اعضای خانواده آنها بودند، باز جنبه‌ای از خود را به نمایش می‌گذارشتند که مورد قبول خانواده قرار بود آنان را تحت تأثیر قرار می‌داد و به زعم ایشان برای حفظ نظام خانواده بایستی این گونه عمل کرد. این همان مدیریت تأثیرگذاری است که فرد (کنشگر) در خلال آن سعی دارد از راه‌هایی همچون حالت چهره و لحن بیان نقش خویش را رعایت کند. افراد مورد مطالعه این پژوهش نیز از طریق جلب رضایت خانواده و حفظ فرزندان در کانون خانواده و همنوا شدن با آنان مدیریت تأثیرگذاری را در ایفای نقش خویش به کار گرفتند. محیطی که فرد (کنشگر) در آن به ایفای نقش می‌پردازد یک محیط شخصی و خانوادگی یا موقعیت پشت صحنه است و فرد سعی دارد در این محیط آن گونه که از وی انتظار دارند یا به عبارتی با حضور و حالت وی سازگار است به ایفای نقش بپردازد. بنابراین فرد در موقعیت پشت صحنه نیز انسجام‌نمایی یا همان هماهنگی میان حضور و حالت (قیافه و منش) را رعایت می‌کند. افراد در پشت صحنه به دلیل این که دور از انتظار و قضاوت دیگران قرار دارند از آزادی عمل بیشتری برخوردارند. بنابراین می‌توان گفت نقشی که افراد در پشت صحنه ایفا می‌کنند به خودواقعی آنان بسیار نزدیک‌تر است، زیرا در پشت صحنه مسائلی همچون منزلت اجتماعی، هنجارها و قضاوت‌ها وجود ندارد و فرد نقشی را ایفا می‌کند که بسیار پررنگ‌تر از خود اجتماعی شده اوست. در واقع، ایفای نقش را برای مقبولیت در جامعه و حفظ منزلت اجتماعی اش انجام نمی‌دهد. در موقعیت پشت صحنه، فرد هنگام ایفای نقش جهان بینی‌ها و ایدئولوژی‌های خاص خود را نیز به اجرا در خواهد آورد، در حالی که در موقعیت جلو صحنه این آزادی عمل را ندارد. افراد در موقعیت‌های جلو صحنه تحت نظارت اجتماعی و قوانین و هنجارها عمل می‌کنند، در حالی که همه افراد گرچه دارای جهان بینی و نگرش‌های مشترکی هستند، تفاوت‌های زیادی نیز با یکدیگر دارند.

افراد در موقعیت پشت صحنه، چهارچوب نخست معانی عادت‌ی و فرهنگی رخدادهای گروه را کنار می‌گذارند و به چهارچوب دومی که معنایی تازه از مفاهیم، کنش‌ها، تفاسیر و رخدادهای را بیان می‌کند روی می‌آورند. در واقع افراد به دلیل آزادی عمل در پشت صحنه به خودواقعی نزدیک‌ترند و در قالب واقعی فهم خویش از معانی و کنش‌ها عمل می‌کنند. این معانی، تازه و متفاوت‌اند و به عبارتی چهارچوبی دوم تفاسیر کنش‌ها و رویدادهای اطراف‌اند (تنهایی، ۱۳۸۷). بنابراین می‌توان گفت که افراد در موقعیت پشت صحنه نقش واقعی تری را به نمایش می‌گذارند. البته به طور قطعی نمی‌توان گفت که در موقعیت جلو صحنه ایفای نقش افراد کاذب است، چون افراد گاهی در اجتماع نیز از هنجارها و قوانین سرباز می‌زنند و حاضر به ایفای نقش دروغین نیستند. بنابراین می‌توان ایفای نقش افراد در جلو صحنه را نیز واقعی محسوب کرد. به نظر گافمن در موقعیت جلو صحنه از طریق نمادهای موجود می‌توان در مورد صادق یا کاذب بودن اجرای نقش قضاوت کرد. او معتقد است که هر چه اجراکننده صادق‌تر باشد، نقش‌اش را قوی‌تر ایفا می‌کند. این مسأله، در مورد ایفای نقش افراد مورد مطالعه، در جلو صحنه و پشت صحنه به نظر درست می‌آید.

نتیجه‌گیری

هدف مقاله حاضر شناخت رابطه میان باورهای دینی و سبک زندگی براساس نظریه و روش گافمن در شهر کرمانشاه در سال ۱۳۸۸ بود. براساس یافته‌های تحقیق می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

از مجموع مطالعه موقعیت‌های سه گانه می‌توان نتیجه گرفت، افراد در موقعیت‌های سه گانه براساس کنش با سایر کنشگران و تفسیر کنش آنها به ایفای نقش می‌پردازند. افراد در موقعیت جلو صحنه جنبه‌ای از خود را به نمایش می‌گذارند که مورد پذیرش دیگران (سایر کنشگران) و فرهنگ موجود جامعه است. در این موقعیت‌ها براساس نمادهای موجود می‌توان به صادق یا کاذب بودن ایفای نقش کنشگران پی برد. بنابراین افراد از طریق مدیریت تأثیر گذاری با حالت چهره و لحن بیان متناسب با موقعیت ایفای نقش، سایر کنشگران را تحت تأثیر خویش قرار می‌دهند و سعی می‌کنند نقشی را ایفا کنند که مورد پذیرش دیگران است. افراد در موقعیت جلو صحنه از چهارچوب نخستین بهره می‌جویند، زیرا در این چهارچوب معانی

روشن و از پیش تعیین شده‌ای در گروه وجود دارد که فرد براساس آنها نگرش‌های خویش را سامان می‌بخشد و به کنش با سایرکنشگران می‌پردازد.

افراد در موقعیت پشت صحنه به میزان بیشتری به خود واقعی‌شان نزدیک می‌شوند و آنچه را که جهان بینی و نگرش واقعی‌شان به محیط است اجرا می‌کنند، در حالی که در موقعیت جلو صحنه بیشتر خود اجتماعی شده‌شان را به نمایش می‌گذارند. زیرا برای حفظ منزلت اجتماعی و پذیرش هنجارها و قوانین سعی در ایفای نقشی خواهند داشت که سایر کنشگران از آنان انتظار دارند. البته این بدان معنی نیست که افراد در موقعیت جلو صحنه مطلقاً خود واقعی‌شان را فراموش می‌کنند، بلکه در این موقعیت نیز می‌توان از طریق نمادهایی به واقعی بودن یا کاذب بودن نقش افراد پی برد.

بنابراین می‌توان گفت میان باورهای دینی و سبک زندگی افراد مورد مطالعه در موقعیت جلو صحنه ارتباطی نسبتاً قوی وجود دارد. این ارتباط در موقعیت پشت صحنه نیز وجود دارد، اما به دلایلی همچون آزادی عمل فرد در زندگی شخصی، وجود ایدئولوژی‌ها و نگرش‌های خاص افراد، حفظ نظام خانواده که در موقعیت پشت صحنه کنشگران متقابل محسوب می‌شوند، نبود نظارت اجتماعی و قضاوت، عدم ترس از دست دادن منزلت اجتماعی و ... این ارتباط متفاوت با ارتباط میان این دو داده در جلو صحنه است. افراد در موقعیت پشت صحنه، معانی چهارچوب نخستین را کنار می‌گذارند و به معانی تازه‌ای براساس نگرش‌ها و تجربیات شخصی خویش می‌پردازند، به نظر گافمن این چهارچوب، چهارچوب دوم است و براساس آن معانی تازه و نو جای معانی عادت‌ی و فرهنگی را می‌گیرد. بنابراین ممکن است مفاهیم در موقعیت‌های جلو صحنه با معانی نخستین فهمیده شوند، در حالی که در موقعیت پشت صحنه، آن معانی کنار گذاشته شوند، و معنای دوم، تازه و نو با توجه به فهم فرد جای آن را بگیرد. افراد در موقعیت جلو صحنه بیشتر خود اجتماعی شده‌شان را به نمایش می‌گذارند، زیرا بایستی مورد پذیرش دیگران واقع شوند. اما در موقعیت پشت صحنه به خود واقعی‌شان نزدیک می‌شوند. البته این بدان معنی نیست که در پشت صحنه تمامی نقش‌ها واقعی و در جلو صحنه ایفای کاذب اند.

با این نتیجه می‌توان سؤالات فرضیه را به شرح زیر پاسخ داد:

پرسش اول: میان باورهای دینی و سبک زندگی افراد در جلو صحنه چه رابطه‌ای وجود دارد؟
پاسخ: در موقعیت جلو صحنه افراد از لحاظ رابطه میان باورهای دینی و سبک زندگی‌شان آن جنبه از خود را نشان می‌دادند که محصول کنش میان آنان و سایر کنشگران براساس

تفسیر معانی کنش بود. افراد در موقعیت جلو صحنه به گونه ای ایفای نقش می کنند که سایرین را با حالات چهره و لحن بیان خاصی تحت تأثیر خویش قرار دهند که در نظریه گافمن از آن به مدیریت تأثیرگذاری یاد شده است. میان حضور و حالت یا قیافه و منش افراد در هنگام ایفای نقش انسجام و هماهنگی برقرار است، به گونه ای که دیگران نقش آنها را تأیید می کنند. افراد در این موقعیت براساس معانی و تفاسیر چهارچوب نخستین که مورد پذیرش گروه عمل می کنند. کنش افراد مورد مطالعه در گروه یا همان موقعیت جلسات مذهبی و موقعیت اجتماعی و شغلی قابل مطالعه و فهم است، زیرا به نظر گافمن خود محصول کنش میان کنشگر و حضار است. بنابراین میان باورهای دینی و سبک زندگی افراد در موقعیت جلو صحنه ارتباط چشمگیری وجود دارد.

پرسش دوم: میان باورهای دینی و سبک زندگی افراد در پشت صحنه چه ارتباطی وجود دارد؟

پاسخ: افراد در موقعیت پشت صحنه که زندگی شخصی و خصوصی آنها است، آن بخش از خود را به نمایش می گذارند که حاصل کنش میان آنان و خانواده ایشان (کنشگران مقابل) است. فرد در پشت صحنه سعی دارد نقشی را ایفا کند که مورد پذیرش خانواده وی یا سایر بستگان باشد. بنابراین طوری به ایفای نقش می پردازد که مورد قبول آنان واقع شود و آنان را تحت تأثیر قرار دهد (مدیریت تأثیرگذاری). کنشگر با توجه به محیطی که فضای خصوصی و شخصی زندگی وی است به گونه ای ایفای نقش می کند که به خود واقعی اش نزدیک تر شود. زیرا از آزادی عمل بیشتری برخوردار است، تحت نظارت قوانین و هنجارها نیست و برای حفظ منزلت اجتماعی اش نیز به ایفای نقش نمی پردازد. فرد در این موقعیت براساس معانی و تفاسیر نو و تازه یا اصطلاحاً بر مبنای چهارچوب دوم که بیانگر فهم و نگرشی متفاوت با معانی نخستین است عمل می کند. در این محیط (موقعیت پشت صحنه) فرد سعی می کند رضایت خانواده اش را جلب کند و در نهایت خود نیز رضایت و آرامش می یابد. در موقعیت پشت صحنه نیز فرد انسجام و هماهنگی نمایشی را رعایت می کند، به طوری که میان خود واقعی وی و نقشی که ایفا می کند هماهنگی وجود دارد، در عین حال انتظار دیگران (خانواده اش) را نیز بر آورده می سازد. با این حال در حفظ ایدئولوژی و نگرش های خاص خویش نیز می کوشد. بنابراین میان باورهای دینی و سبک زندگی فرد در پشت صحنه نیز ارتباط وجود دارد. موقعیت جلو صحنه داخلی، (داخل خانواده) نسبت به جلو صحنه اجتماعی در موقعیت های اول و دوم، پشت

صحنه محسوب می‌شود.

پرسش سوم: آیا افراد در هنگام اجرای نقش بیشتر متناسب با خود واقعی کنش می‌کنند یا خود بشری (اجتماعی)؟

پاسخ: افراد در هر دو موقعیت پشت صحنه و جلو صحنه به ایفای نقش پرداختند و در هر دو موقعیت سعی داشتند ارتباط میان باورهای دینی و سبک زندگی شان را حفظ کنند. اما در موقعیت پشت صحنه چون نظارت اجتماعی و قضاوت های اخلاقی دیگران وجود ندارد و فرد از اینکه منزلت اجتماعی اش را از دست دهد هراسی ندارد و احساس آزادی عمل می‌کند، سعی دارد به خود واقعی اش و نیازها و ضرورت‌هایی که بایستی برآورده سازد، ولی در موقعیت جلو صحنه امکان آنها فراهم نیست، نزدیک‌تر شود و آنها را برای خویش برآورده کند و در عین حال رضایت خانواده اش را که در موقعیت پشت صحنه کنشگران متقابل وی هستند نیز برآورده می‌سازد. این مسأله به نظر می‌رسد بدین معنا نیست که افراد در موقعیت جلو صحنه نقش واقعی خود را ایفا نمی‌کنند یا ریاکارانه عمل می‌کنند، بلکه می‌تواند به این معنا باشد که در موقعیت جلو صحنه قید و بندها و قوانین دست و پاگیر اجتماعی آزادی عمل را از فرد سلب می‌کند. فرد بایستی بیشتر جنبه خود اجتماعی را به نمایش بگذارد. در حالی که می‌تواند نقش خود اجتماعی را نیز به طور واقعی ایفا کند. پس نزدیک شدن فرد به خود واقعی اش در پشت صحنه به معنای ایفای نقش ریاکارانه در جلو صحنه نیست، بلکه از طریق نمادهایی می‌توان واقعی یا کاذب بودن ایفای نقش فرد را تشخیص داد.

به طور کلی می‌توان گفت از آنجا که شهر کرمانشاه شهری است با پیشینه فرهنگ سنتی و آداب و رسوم خاصی که به اعتقادات و باورهای دینی گره خورده است، افراد در موقعیت‌های جلو صحنه نقش‌شان را به گونه ای ایفا می‌کنند که فرهنگ موجود جامعه آنها را بپذیرد و افراد بتوانند منزلت اجتماعی خویش را حفظ کنند. در واقع افراد براساس معانی چهارچوب نخستین عمل می‌کنند که مورد پذیرش گروه است. بنابراین عواملی چون آداب و رسوم سنتی همراه با پایبندی به اعتقادات دینی، وجود نظارت اجتماعی، وجود هنجارها و ارزش های اصیل اخلاقی و بسیاری از عوامل دیگر افراد را وا می‌دارد که در موقعیت جلو صحنه طبق این عوامل ایفای نقش کنند و در موقعیت پشت صحنه که این عوامل وجود ندارند، افراد آزادانه‌تر عمل می‌کنند و براساس معانی تازه و نوین مفاهیم و کنش‌ها در چارچوب دوم به کنش متقابل می‌پردازند.

پیشنهادات

- ۱- از آنجا که باورهای دینی در جامعه ما بخشی از فرهنگ جامعه را تشکیل می‌دهد، مطالعه آن در میان دانشجویان به شکل مقالات و پژوهش‌های علمی دانشجویی ضروری می‌نماید.
- ۲- سبک و شیوه زندگی افراد نیز بخش مهم دیگری از فرهنگ جوامع را در دنیای امروزی به خود اختصاص داده است و از اهمیت شایان توجهی برخوردار است، از این رو بایستی توجه دانشجویان را به مطالعه این بخش از فرهنگ جلب کرد.
- ۳- از آنجا که اکثر تحقیقات اجتماعی به صورت کمی و آماری انجام می‌گیرد و توجه چندانی به تحقیقات کیفی نمی‌شود، توصیه می‌گردد بر اجرای چنین تحقیقاتی هرچه بیشتر تأکید شود.

منابع فارسی

- تنهایی، ح. (۱۳۸۳). درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، مشهد: مرنديز،
- تنهایی، ح. (۱۳۸۷)، پارادایم روش شناختی کیفی باروش تحلیل کنش درنظریه اروینگ گافمن با نگاهی به مبارزات انتخاباتی مک کین و اوباما، فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی، سال چهارم، شماره دوم، تابستان.
- تنهایی، ح. (۱۳۸۸). هربرت بلومر و کنش متقابل گرایی نمادی، تهران: بهمن برنا.
- تنهایی، ح؛ نکهت، ج. (۱۳۷۵)، شیوه تنظیم و نگارش رساله، اراک: ذره بین.
- جلائی پور، ح. ر؛ جمال، م. (۱۳۸۷). نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی، تهران: نی.
- دورکیم، ا. (۱۳۸۳). صور ابتدایی حیات دینی، ترجمه باقر پرهام، تهران: مرکز.
- ریتزر، ج. (۱۳۸۴). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.

منابع انگلیسی

- Bourdieu, P. (1984). **Social Critique of the Judgement of Taste**, Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press.
- Goffman, E. (1959). **The presentation of self in everyday life**, New

York: Doubleday, Anchor.

Goffman, E. (1974). **Frame analysis: an essay on the organization of experience**, New York: Harper & Row,

Manning, Philip (2005), **Goffman, Erving**, in: Encyclopedia of social theory, ed. G. Ritzer, London, Sage publication,